

کتاب فیہ مافیہ

از گفتار

مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی

با تصحیحات و حواشی

بدیع الزمان فروزانفر

سرشناسه: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۳ ق.
 عنوان و نام پدید آور: کتاب فیه مافیه / از گفتار مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی؛
 تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر.
 مشخصات نشر: تهران: دانشگاهیان، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.
 شابک: 978-964-2920-30-3
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: نمایه
 موضوع: عرفان - - متون قدیمی تا قرن ۱۴ تخلیفات اداری - - قوانین و مقررات - - ایران
 موضوع: نثر فارسی - - قرن ۷ ق.
 شناسه افزوده: فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۲۷۸ - ۱۳۴۹، مصحح
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ف ۹ م / ۲۸۵ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۲۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۷۳۸۹۲

کتاب فیه مافیه

گفتاری از مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی

تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر

نمونه خوان: فریبا شقاقی

مدیر تولید: هانیه سلیمان جاهد

چاپ اول: ۱۳۸۸

لیتوگرافی: مهرشاد

چاپ: علمی

شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۲۰-۳۰-۳

قیمت: ۵۷۵۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه مصحح	۵
فیه مافیه	۲۱
حواشی و تعلیقات (به قلم بدیع الزمان فروزانفر)	۲۷۳
فهرست احادیث	۳۸۳
فهرست کلمات بزرگان و امثال	۳۸۶
فهرست اشعار عربی	۳۸۸
فهرست اشعار فارسی	۳۹۰
اسامی مردان و زنان نامور	۳۹۶
اسامی قبایل	۳۹۹
اسامی شهرها و کشورها	۴۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بعدالحمد و الصلوة؛ چون ایزد تعالی جدّه نگارنده را از کمال عنایت خویش توفیق مطالعه در آثار جاودانی و کلمات آسمانی خداوندگار راستین و جان جهان معرفت مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی کرامت فرمود و این موهبت عظیم به او ارزانی داشت در مدّت بیست و دو سال که با این سعادت قرین و با این توفیق هم آغوش بود همواره در تدبیر ابیات مثنوی معنوی دچار مشکل می گردید و برای حلّ آن دست در دامان شارحان رموز و مفسّران دقائق آن نامه الهی می زد و به مدد هدایت و راهنمایی آنان بعضی از آن عقده ها گشایش می پذیرفت و بسیاری نیز همچنان در پرده ابهام و غموض نهفته می ماند. درین میانه بر دل گذشت که به حکم معنی قرآن ز قرآن پرس و بس، شرح اسرار مثنوی را هم از مثنوی و سایر آثار مولانا بجوید و درمان از آنجا طلبید که درد از آنجا خاسته و پیدا شده است. پس مثنوی را با سایر آثار مولانا از قبیل کلیّات اشعار معروف به دیوان شمس و فیه مافیه و مجالس سبعه و مکتوبات تطبیق کرد و به حلّ مشکلات عدیده از این طریق ناآل گردید. لیکن در این اثنا مشکل دیگر فرایش آمد و آن تردید در صحّت نسخ چاپی فیه مافیه و کلیّات بود که در نتیجه فحص و تحقیق معلوم گردید و لازم آمد که ابتدا آن ها را از روی نسخ خطّی تصحیح کند به حدّی که اطمینان به صحّت آن حاصل آید و از آن پس به مطابقت مطالب آن ها با مثنوی بپردازد. بدین جهت درصدد برآمد که نسخ خطّی فیه مافیه را جمع کند و به تصحیح و مقابله آنها مشغول گردد و بدین اندیشه درصدد جمع آوری نسخ خطّی برآمد و هم در آغاز کار اطلاع یافت که نسخه ای بالنسبه معتبر از این کتاب در کتابخانه ملّی موجود است، متصدیان امور آن کتابخانه به اسرع وقت آن نسخه را در اختیار نگارنده گذاردند و دوست فاضل آقبای

دکتر محمد معین که خدایش به مواهب توفیق مخصوص دارد قبول کرد که مقداری از وقت خود را به مساعدت در مقابله کتاب با نسخه طبع طهران مصروف نماید. پس با کمال مراقبت به مقابله نخستین مشغول و در نتیجه روشن گردید که نسخ به سلیقه خود تصرفات ناروا از تبدیل و تحریف و اضافه عبارات و کلمات و اشعار در متن اصلی روا داشته و آن را به صورتی غیر مناسب درآورده و بنیاد کلام را از پایه درگردانیده‌اند و تهیه نسخ قدیم هر چه دریای‌تر و ضرورت‌تر است.

در اوایل سال ۱۳۲۶ که مقابله کتاب با نسخه کتابخانه ملی به پایان رسیده بود نسخه دیگر از فیه مافیه به تملک نگارنده درآمد که در سال ۸۸۸ کتابت شده و ظاهراً قدیم‌تر از نسخه کتابخانه ملی است از اندک مقایسه روشن گردید که این دو نسخه یعنی نسخه کتابخانه ملی و نسخه ملکی نگارنده تفاوت کلی با یکدیگر دارند نسخه کتابخانه ملی هر چند ممکن است که به حسب تاریخ مؤخر باشد ولی از جهت صحت، تقدّم و رجحان دارد و اضافات و تصرفات نسخ در آن کمتر راه یافته است. بنابراین مقدمات نگارنده بر آن شد که تا ممکنست از پای ننشیند و دست از دامن طلب ندارد تا نسخه‌یی که اعتماد را شاید و به زمان مولانا نزدیک‌تر باشد در حیات خویش آورد. پس به وسیله دوست عزیز و گرامی خود آقای تقی تفضلی که در آن هنگام معاون کتابخانه مجلس شورای ملی بود به تفحص پرداخت و آگاهی یافت که سه نسخه معتبر و نزدیک به زمان مؤلف در کتابخانه‌های استانبول موجود است و چون دانشگاه طهران مصمم شده بود که این کتاب را پس از مقابله و تصحیح جزو سلسله انتشارات خود به طبع رساند نگارنده دبیرخانه دانشگاه را از وجود آن نسخ مطلع گردانید و دوست عزیز فاضل آقای دکتر خانلری جهد بلیغ و سعی مؤکد نمود تا از آن نسخ عکس‌برداری کردند و نسخه‌های عکسی را در اختیار این ضعیف گذاردند و وسیله کار از همه جهت فراهم گردید و بیش جای تأمل و درنگ نماند و نگارنده به ترتیبی که گفته خواهد شد به مقابله و تصحیح کتاب پرداخت و متن حاضر را آماده چاپ نمود. اما نسخی که هنگام مقابله و تصحیح کتاب نزد نگارنده حاضر بود عبارت است از:

۱- نسخه عکس‌برداری شده از روی نسخه خطی که محفوظ است در کتابخانه فاتح

استانبول به شماره ۲۷۶۰ و قطع ۷/۱۲×۱۷ به خط نسخ روشن و مشتمل بر ۲۰۵ ورق که ۴۰۱ صفحه باشد، هر صفحه ۱۵ سطر و متن کتاب فیه مافیه در ورق ۱۹۳ به پایان می‌رسد و از اینجا تا به آخر فصولی از کتاب معارف بهاءالدین ولد نوشته شده و این نسخه اقدم نسخی است که نگارنده در دست داشته و تاریخ کتابت آن غرة ذی الحجة ۷۱۶ است که چهل و چهار سال و پنج ماه و بیست و پنج روز باشد بعد از وفات مولانا که واقع بوده است در پنجم جمای الاخری سال ۶۷۲ و عین عبارت ناسخ در آخر کتاب این است:

«و کتبه العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی حسن بن الشریف القاسم بن محمد بن الحسن السمرقندی الحنفی الهمامی المولوی به تاریخ فی غرة ذی الحجة سنة ۷۱۶».

و در ورق اول و دوم به خطی کاملاً شبیه به خط متن نسب مولانا از جانب پدر و مادر نوشته شده ولی مطالب آن مقرون به صحّت نیست و هم در ورق دوم در صفحه بی که پشت جلد کتاب محسوب می‌شود این عبارات نوشته شده است:

«هذا کتاب فیه مافیه از گفتار مولانا سلطان العارفين نوراعین المحیین محبوب قلوب المتّقین...^(۱) الاولیاء فی العالمین... الحقّ والملة والدّین وارث الانبیاء والمرسلین افیاض الله انواره علی كافة الانام الی یوم القیام آمین یا ربّ العالمین».

و درکناره همین صفحه به خط تازه تری نوشته‌اند:

«کتاب النصایح لجلال الدّین به خط عرب ۱۵».

این نسخه مطابق آن چه در حاشیه ورق ۱۷۰ به خط متن مکتوب است که «قبیلت بالاصل» با نسخه اصلی که ظاهراً به خط یکی از کتاب معاصر و حاضر در مجلس مولانا بوده مقابله شده و با وجود این خالی از بعضی اغلاط در کتابت آیات قرآن و املاء کلمات نیست و فصول عربی فیه مافیه را هم ندارد و ناگهان بدون آن که مطلب ختام یابد قطع شده و رقم کاتب و تاریخ کتابت قید گردیده چنان که در صفحه ۱۹۵ از طبع حاضر بدان

اشاره رفته است و این نسخه را با نقصی که دارد به علت قدمت و احتمال مقابله با نسخه اصلی اساس طبع قرار داده و آن را همه جا به نام (اصل) یاد کرده‌ایم و اینک پاره‌ای از مهمات خصائص رسم الخطی آن را برمی‌نگاریم:

الف - درین نسخه همه جا در کتابت میان دال مهمله و ذال معجمه فرق گذاشته و در همه مواضع ذال را با نقطه نوشته است.

ب - که و چه موصوله همواره (که و جه) با هاء غیر ملفوظ و در موقع اتصال بدون ها نوشته می‌شود مانند: بلک، اینک، آنچ، هرچ، و این ترتیب در چاپ حاضر رعایت شده است.

ج - در نوشتن پ فارسی گاه با یا فرقی نمی‌گذارد و هر دو را با یک نقطه می‌نویسد و گاهی در زیر پ فارسی سه نقطه می‌گذارد.

د - میان ج و چ فرق نمی‌گذارد و هر دو را با یک نقطه می‌نویسد و همچنین ک و گ که به یک صورت کتابت شده است.

ه - بعضی دال‌ها را به صورت تا می‌نویسد مانند: نمی دیدیت و نومیدیت به جای نمی دیدید و نومیدید.

و - کلماتی مانند بینایی و دانایی بدین صورت مکتوب است: بینای و دانای یعنی دو یا را به شکل یک یا نوشته و زیر یا دو نقطه می‌گذارد و در غیر این مورد یا را بدون نقطه می‌نویسد.

ز - می (ادات استمرار) غالباً منفصل نوشته می‌شود و گاهی نیز متصل.

در طبع حاضر قسمت ب و ه و ز رعایت شده ولی قسمت الف و ج و د و و مرعی نگردیده و مطابق معمول در املاء فارسی کنونی کتابت شده است.

۲- نسخه عکس‌برداری شده از روی نسخه محفوظ در کتابخانه فاتح استانبول به شماره ۵۴۰۸ و قطع ۶/۱۴×۲۱ به خط نسخ روشن و بسیار خوب مشتمل بر ۸۵ ورق که ۱۷۰ صفحه باشد هر صفحه ۲۳ سطر. تاریخ کتابت این نسخه روز جمعه چهارم رمضان سال ۱۷۵۱ است یعنی قریب هفتاد و نه سال و سه ماه بعد از وفات مولانا و عبارت ناسخ در آخر کتاب این است: «اتفق الفراغ من تحریر هذه الاسرار الجلالیه فی الثریة المقدسه

یوم الجمعة رابع شهر رمضان المبارك لعام احدى و خمسين و سبعمائه و انا الفقير الى الله الغنى بهاءالدين المولوى العادلى السرايى احسن الله عواقبه آمين يا رب العالمين». و اصل کتاب از ورق ۲ شروع و به ورق ۸۲ ختم می شود و بقیه اوراق مشتمل است بر بعضی از غزلیات مولانا و فوائد متفرقه به زبان عربی و در حواشی اوراق به خط اصل رباعیات مولانا از حرف الف تا حرف ها نوشته شده در هر ورق هشت رباعی که مجموع آن بالغ است بر ۶۴۸ رباعی و با قدمتی که این نسخه دارد می توان در طبع و تصحیح رباعیات مولانا که مخلوط با رباعیات دیگران در استانبول و ایران به طبع رسیده آن را مأخذ و مورداستفاده قرار داد.

در پشت ورق اول این عبارت را نوشته اند: «وقف مرحوم چلبی زاده مولانا» درویش محمد - کتاب مجموع یعلق به نصائح و مواعظ و امور مختلفه فی فنون مختلفه بالفارسی».

خصائص املائی و رسم الخط این نسخه به استثنای قسمت ه مانند نسخه اصل است و از توضیحات کاتب به مناسبت اشارات مولانا به حوادث و وقایعی که در آن عهد یا در مجلس وی اتفاق افتاده و تعیین نام اشخاصی که در متن ذکرشان به کنایه آمده است معلوم می گردد که ناسخ آن را از روی نسخه یی که در عهد مولانا کتابت شده استنساخ کرده و این که در پایان کتاب گوید که در تربت مقدسه یعنی تربت مولانا آن را به اتمام رسانیده دلیل تواند بود بر این که نسخه مذکوره از روی نسخه یی که وقف بر مزار مولانا بوده استنساخ شده است.

و این نسخه از حیث صحت و تمامی در نهایت اعتبار است و در تصحیح فیه مافیه به انضمام نسخه اصل محل استفاده بوده و از آن به نسخه (ح) تعبیر شده است.

۳- نسخه عکس برداری شده از روی نسخه خطی محفوظ در کتابخانه سلیم آغای استانبول به قطع ۱۸×۱۲ به خط نسخ بسیار خوب و خوانا مشتمل بر ۱۹ ورق که ۱۸۲ صفحه باشد هر صفحه ۲۱ سطر. این نسخه تاریخ کتابت ندارد ولی از قرائن معلوم است که از اواخر قرن هشتم هجری مؤخر نیست، بعد از ورق اول یک ورق افتاده و جز این نقصی ندارد و در آخر کتاب دو فصل بر نسخه ح علاوه دارد که در ملحقات آورده ایم

ولی از حیث صحت و اتقان به پایه نسخه اصل وح نمی‌رسد و خصائص رسم الخطی آن شبیه بدانهاست سوای آن که درین نسخه فرق میانه دال و ذال رعایت نشده و پ فارسی همه جا با سه نقطه مکتوب گردیده است.

و از این نسخه در تصحیح فصول عربی و موارد اختلاف و تأیید بعضی از مواضع کتاب استفاده کرده‌ایم.

۴- نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی (از ادارات تابعه وزارت فرهنگ) به قطع $۱۳ \times ۱۷ \frac{۱}{۴}$ مشتمل بر ۴۰۵ صفحه هر صفحه ۱۵ سطر به خط نسخ متوسط و تاریخ کتابت ندارد ولی ظاهراً در اواسط قرن نهم نوشته شده و قید لفظ «بلغ» در کناره بعضی صفحات می‌رساند که با نسخه قدیم‌تری مقابله گردیده است.

در پشت ورق اول این عبارت مرقوم است «من كتب الفقير الى عفو الله الصمد پير محمد بن شيخ شمس الدين محمد الانسى عفا الله عنهم بالنبی و آله» و در حواشی صفحه اول و دوم این اشعار را نوشته‌اند:

گر تو خواهی حل مشکل ای پسر	در کتاب فیه مافیه در نگر
در طریق اولیای نیک ذات	فیه مافیه است حل مشکلات
کتاب فیه مافیه	لطیف فی معانیه
یطیب نفس قاربه	و یسا بشری معانیه
این کتاب لطیف خوب ادا	فیه مافیه حضرت منلا
کرده تحقیق شاهراه هدی	قدس الله سرّه ابدا
کتاب فیه مافیه	لطیف فی معانیه
فمن لم یرض مافیه	فیول الکلب فی فیه
کتاب فیه آیات	على الحق دلالات
فمن يعمل بمافیه	یلاقیه سعادات
کتاب فیه مافیه	لطیف فی معانیه
فمن يعمل بمافیه	فشهد الغیب فی فیه

و چون این نسخه جدید است خصائص املائی قابل ذکر ندارد و چنان که گفته آمد

نگارنده در آغاز این کار نسخه چاپ طهران را با این نسخه مقابله نموده بود و در تصحیح متن حاضر نیز در مواضع عدیده از آن استفاده کرده است.

۵- نسخه خطی ملکی نگارنده به قطع ۲۵×۱۸ مشتمل بر ۲۹۳ ورق که ۵۸۶ صفحه باشد و هر صفحه ۲۳ سطر به خط نسخ متوسط ولی خوانا و روشن که تاریخ کتابت آن سنه ۸۸۸ است و مشتمل است بر مناقب مولانا با تألیف شمس الدین افلاکی از ورق ۱ تا ورق ۲۲۱ و از این جا تا به آخر و خاتمه، کتاب فیه مافیه است و کاتب در دو موضع به نام خود و تاریخ کتابت اشاره می کند یکی در ورق ۲۲۱ و خاتمه کتاب مناقب بدین طریق: «تمام شد کتاب مناقب العارفين على» «يدالعبد الضعيف التحيف المحتاج الى رحمة الله الغنى محمود بن محمد الصوفي المرغابی» «روز شنبه بیست و پنجم ماه شوال سنه سبع و ثمانین» و در ذیل این عبارت مهری است محو شده و ناخوانا و بعد از آن با عدد نوشته اند (۸۸۷) ولی ظاهراً خط کاتب نیست و دیگر در ورق ۲۹۳ و پایان کتاب فیه مافیه بدین گونه: «تمت (كذا) الكتاب به عون الملك الوهاب على يدالعبد الضعيف التحيف المحتاج الى رحمت (كذا) الله الملك اللطيف محمود بن محمد الصوفي المرغابی فی التاريخ روز دوشنبه دوم ماه محرم سنه ثمان و ثمانین و ثمانمیه» و چنان که معلوم است این قسمت دو ماه و هفت روز بعد از قسمت اول یعنی مناقب ختام یافته است.

و در پشت ورق اول تاریخ ولادت و وفات مولانا و پدر و یاران گزین او و بعضی اشعار متفرق مکتوب است و این نسخه از جهت صحّت چندان معتبر نیست و کاتب این نسخه یا نسخه‌یی که مأخذ وی بوده است در موارد مشکل تصرفات نابجا کرده و اشعار بسیار از مثنوی و غزلیات مولانا بر متن اصلی افزوده و نیز مشتمل است بر فصلی در تفسیر انا فتحنا که در سایر نسخ خطی نیست و آن را در ملحقات آورده ایم.

۶- نسخه خطی متعلق به دوست فاضل آقای دکتر مهدی بیانی که بسیار جدید و تاریخ کتابت آن ۱۳۰۸ قمری است و اغلاط فراوان دارد و کاتب در آخر کتاب نوشته است:

«تم الكتاب بعون الملك الوهاب على يدالعبد الذليل ابراهيم بن حاجي ميرزا عبدالباقى اعتضادالاطباء الطهرانى نقله عن خط محمد حسين تفرشى بن محمد رضى

نقله عن خط محمود بن محمد الصوفی المرغابی و نقله عن خط الشيخ الكامل شيخ علاء الدولة بن یونس بن الطاهر بن محمود بن احمد السمنانی السندی و تاریخه سنة سبع و سبعین و ثمانمائه فی لیل رمضان سنة ۱۳۰۸ در دارالخلافه طهران» و ظاهراً نسخه مکتوب در سنة ۸۸۷ هم به خط کاتب نسخه نگارنده بوده است چنان که از نام و نسب وی و تاریخ کتابت روشن می گردد و در آخر این کتاب فصلی مختصر از مقالات شمس الدین تبریزی نوشته شده است.

۷- نسخه چاپ هند (مطبعة اعظم کده) که در ۱۹۲۸ میلادی به طبع رسیده و مستند آن هفت نسخه خطی بوده است از نسخ استانبول و هندوستان که اقدم آن ها در سال ۱۱۰۵ نوشته شده و این نسخه هر چند به نسخه طبع طهران رجحان دارد ولیکن هم مورد اعتماد نتواند بود از آن جهت که مبتنی بر نسخ قدیم تر نیست و تصرفات نسخ در آن راه یافته و اضافاتی در آن دیده می شود که علی القطع والیقین از بیان و خامه مولانا تراوش نکرده است.

۸- نسخه چاپ طهران که در ۱۳۳۴ هجری قمری به طبع رسیده و مصدر است به مقدمه بسیار ظریفی از مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری از مشایخ سلسله نعمه اللهیه (رشته گناباد) که علاوه بر فیه مافیه معارف سلطان ولد را نیز متضمن است.

و چون نسخ مشارالیه هیچ یک از حیث صحت و قدمت به پایه نسخه اصل و ح نمی رسد و موارد اختلاف از تفاوت بعضی کلمات و اضافات اشعار به حدس قوی تر ناشی از تصرف کتاب و سلیقه نسخ است بدین جهت نگارنده مبنای تصحیح کتاب را بر آن دو قرار داد بدین طریق که نسخه اصل را از آغاز تا آن جا که به پایان می رسد (صفحه ۱۹۵ از همین چاپ) در متن قرارداد و اختلاف نسخه ح را در حاشیه جای داد مگر در مواردی که ترجیح آن بر نسخه اصل واضح نمی نمود یا به جهت تکمیل مطلب ضرورت داشت و فصول عربی را که در اصل نیست ولی در کلیه نسخ خطی و چاپی موجود است و قرائن بسیار بر صحت انتساب آن به مولانا در همان فصول به نظر می رسد از نسخه ح افزود و با نسخه کتابخانه ملی و سلیم آغا مطابقت نمود و از صفحه ۱۷۳ که نسخه اصل

ختم می‌شود سایر مطالب کتاب را از روی نسخه ح بی‌کم و کاست نقل کرد و تنها در موارد ضرورت نسخه بدل از نسخه سلیم آغا و ملی در پای صفحه آورد و در مقابله نخستین از معاضدت و مساعدت دوست گرامی و دانشمند فاضل آقای محمدتقی مدرس رضوی استاد دانشگاه طهران کثرالله امثاله برخوردارگی کامل یافت و چون مقابله کتاب به عون‌الله تعالی در ۱۳۲۷ خاتمت پذیرفت به جهت توضیح بعضی لغات و تعبیرات و مدارک احادیث و کلمات مشایخ و گویندگان اشعار عربی و پارسی پاره فواید دیگر مربوط به مطالب متن به خصوص از لحاظ تطبیق آن با مثنوی معنوی به قدر فهم قاصر و تتبع ناقص خود ذیلی بر کتاب تعلیق نمود تا مطالعه کنندگان را هنگام مطالعه از مراجعه به مدارک و مآخذ متعدد و مختلف بی‌نیاز گرداند و از صرف عمر درین راه دور و دراز رهایی بخشد و هم به جهت تسهیل مراجعه فهرستی برای احادیث و کلمات مشایخ و امثال و اشعار عربی و فارسی و نوادر لغات و تعبیرات هر یک جداگانه مرتب ساخت تا وقت شریف متبّعان و پژوهندگان در مراجعه مکرر به صفحات و اوراق ضایع نگردد و فهرست اسماء رجال و نساء و اماکن و قبایل و کتب را دوست فاضل گرامی آقای دکتر ذبیح‌الله صفا از جوانان بسیار دانشمند و پاک‌دل آیده‌الله تعالی فراهم آورد و کتاب حاضر آماده انتشار گردید و اینک از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد و بدان امید که چون از این مائده غیبی که دستکار یکی از مردان حق و اولیاء الهی است فوائد معنوی برگیرند و جام طرب درکشند خورش ریزه‌یی از آن مائده و جرعه‌یی از آن جام بر جان این محروم بی‌نصیب و فتاده خاکبیز فرو ریزند و به دعای خیرش یاد کنند.

بی‌مناسبت نیست که در پایان این مقدمه یادآور شود که نام این کتاب را در پشت جلد نسخه اصل (کتاب فیه مافیه) و در پایان نسخه ح (الاسرار الجلالیه) نوشته‌اند و چون این کتاب ظاهراً بعد از وفات مولانا تدوین شده و در زمان حیات وی که به هر وقت فصلی از محاضرت و مذاکرات مجلس او به تحریر می‌آمده و بر فصول سابق افزوده می‌گردیده تدوین آن به طور کامل میسر نبوده پس بالطبع تصوّر این که مولانا خود نامی بر این کتاب نهاده باشد مقبول نتواند بود و گمان می‌رود که این اسم مقتبس است از قطعه‌یی که در

فتوحات مکّیه تألیف محیی الدّین عربی ذکر شده و آن قطعه این است:

کتاب فیه مافیه بدیع فی معانیه
اذا عایت مسافیه رأیت الدّر یحویه

(فتوحات، چاپ بولاق، جزو دوم، ص ۷۷۷) و بنابراین نام کتاب مصرعی بوده است از قطعه فوق (که شبیه بدان چندان قطعه از نسخه کتابخانه ملی در این مقدمه منقول افتاد) و به تدریج کتاب فیه مافیه (به صورت اضافه) و فیه مافیه معمول گردیده است.

و در اشعار ابن عربی تعبیر (فیه مافیه) مکرّر استعمال شده از آن جمله در ابیات ذیل:
الذات تشهد فی المجلی و لیس لنا حکم علیها بنعت لم یزل فیه
الّا تحولها الّا تبدّلها فی کلّ مجلی و هذا فیه مافیه
(دیوان محیی الدّین، چاپ هند، ص ۱۴۶)

فان اتت نحونا عین تجادلنا فالحشر یجمعنا و فیه مافیه

(دیوان ص ۱۶۴)

اللّه یشفی فزادی اذرای جسدی عین الصدی و هو یبکی فی تشفیه
لصحبه سلف ما بین قاله و بینه و هو امر فیه مافیه

(دیوان، ص ۲۲۹) و اگر کتاب مذکور بدین نام در عهد مولانا شهرت یافته بود هیچ جهت نداشت که در دو نسخه قریب العهد به زمان وی که هر دوی آنها ظاهراً در قونیه و از روی نسخه های مکتوب در عهد مؤلف استنساخ شده آن را به نام ها مختلف یاد کنند. در خاتمه مقدمه لازم می داند که از زحمات و مساعی صمیمانه دوست گرانمایه آقای مهد اکباتانی رئیس محترم اداره بازرسی کل مجلس شورای ملی که نظارت در طبع و تصحیح کتاب را محض خدمت به فرهنگ و تقدیم ارادت به روان پاک مولانا با وجود مشاغل بسیار برعهده گرفته اند سپاسگزاری نماید و از خداوند متعال توفیق ایشان را در نشر کتب و خدمت به معارف خواستار گردد.

تمام شد مقدمه کتاب فیه مافیه، صبح پنجشنبه دوم خرداد ۱۳۳۰ شمسی مطابق ۱۷ شعبان ۱۳۷۰ قمری به دست این بنده ناچیز بدیع الزمان فروزانفر وقفه الله و سده للصواب.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبُّ تَمِيمٍ بِالْخَيْرِ^(۱)

قال النبی علیه السلام شَرُّ الْعُلَمَاءِ مَن زَارَ الْأَمْرَاءَ وَ خَيْرُ الْأَمْرَاءِ مَن زَارَ الْعُلَمَاءَ نِعَمَ الْأَمِيرِ عَلَى بَابِ الْفَقِيرِ وَ بَشَسَ الْفَقِيرُ عَلَى بَابِ الْأَمِيرِ.

خلقان صورت این سخن را گرفته‌اند که شاید که عالم به زیارت امیر آید تا از شرور عالمان نباشد معنیش این نیست که پنداشته‌اند بلکه معنیش این است^(۲) که شرّ عالمان آن کس باشد که او مدد از امرا گیرد و صلاح^(۳) و سداد او به واسطه امرا باشد و از ترس ایشان اوّل خود تحصیل به نیت آن کرده باشد که مرا امرا صلّت دهند و حرمت دارند و منصب دهند پس، از سبب امرا او اصلاح پذیرفت و از جهل به علم مبدّل گشت^(۴) و چون عالم شد از ترس و سیاست ایشان مؤدب [شد]^(۵) و بر وفق طریق می‌رود کام و ناکام.

پس او علی کل حال اگر امیر به صورت به زیارت او آید، و اگر او به زیارت امیر رود^(۶) زایر باشد^(۷) و امیر مَزُور و چون عالم درصدد آن باشد که او به سبب^(۸) امرا به علم متّصف نشده باشد بل^(۹) علم او اولاً و آخراً برای خدا بوده باشد و طریق و ورزش او بر راه صواب [بود که]^(۱۰) طبع او آن است^(۱۱) و جز آن نتواند کردن^(۱۲) چنانکه ماهی جز در آب زندگانی و باش نتواند کردن و [از]^(۱۳) آن آید این چنین عالم را عقل [سایس]^(۱۴) و زاجر باشد که از هیبت او در زمان و همه عالم منزجر^(۱۵) باشند و استمداد از پرتو^(۱۶) و عکس او گیرند اگرچه آگاه باشند یا نباشند این چنین عالم اگر به نزد امیر رود به صورت مَزُور باشد و امیر زایر^(۱۷) زیرا در کل احوال امیر از او می‌ستانند و مدد می‌گیرد و آن عالم

۱- ح: یقینی بالله یقینی	۲- ح: آنست	۳- ح: اصلاح
۴- ح: شد	۵- ح: اصل: ندارد	۶- ح: افزود: علی کل حال
۷- ح: زائر او باشد	۸- ح: که او از سبب	۹- ح: بلکه
۱۱- ح: خود آنست	۱۲- ح: کاری کردن	۱۰- اصل: ندارد
۱۵- اصل: مزجر	۱۶- ح: از پرتو او	۱۳- اصل: ندارد
		۱۴- اصل: ندارد
		۱۷- ح: به صورت زایر امیر باشد و او مزور.

ازو مستغنی است همچو^(۱) آفتاب نوربخش است کار او عطا و بخشش است علی سبیل العموم سنگ‌ها را لعل و یاقوت کند^(۲) و کوه‌های خاک را کان‌های مس و زر و نقره و آهن کند و خاک‌ها را سبز و تازه^(۳) و درختان را میوه‌های گوناگون بخشد پیشه او عطاست و بخشش بدهد و نپذیرد چنانک عرب مثل می‌گوید نَحْنُ تَعَلَّمْنَا أَنْ نُعْطَى مَا تَعَلَّمْنَا أَنْ نَأْخُذَ پس علی کل حال ایشان مزور باشند و امرا زایر.

در خاطر می‌آید که این آیت را تفسیر کنم اگرچه مناسب این مقال نیست گفتم^(۴) اما در خاطر چنین می‌آید پس بگوئیم تا برود حق تعالی می‌فرماید یا ایُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِّمَنْ فِیْ اَیْدِیْکُمْ مِنَ الْاَسْرِ اِنْ یَعْلَمِ اللّٰهُ فِیْ قُلُوبِکُمْ خَیْرًا یُّوتَکُمْ خَیْرًا مِّمَّا اُخِذَ مِنْکُمْ وَ یَغْفِرَ لَکُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ* سبب نزول این آیت آن بود [که^(۵)] مصطفی صلی الله علیه و سلم^(۶) کافران را شکسته بود و کُشش و غارت کرده اسیران بسیار گرفته بند در دست و پای کرده^(۷) و در میان آن اسیران یکی عمّ او بود عباس رضی الله عنه. ایشان همه شب در بند و عجز^(۸) و مذلت می‌گریستند و می‌زاریدند و او مید از خود بریده بودند و منتظر تیغ و کشتن می‌بودند. مصطفی علیه السلام^(۹) در ایشان نظر کرد و بخندید. ایشان گفتند: «دیدى که درو بشریت هست و آنچ دعوی می‌کرد که در من بشریت^(۱۰) نیست به خلاف راستی بود؟ این که در ما نظر می‌کند ما را^(۱۱) درین بند و غلّ اسیر خود می‌بیند شاد می‌شود همچنان که نفسانیان چون بر دشمن ظفر یابند و ایشان را مقهور خود بینند شادمان گردند و در طرب آیند».

مصطفی صلوات الله علیه ضمیر ایشان را دریافت گفت: «نی، حاشاکه من ازین رو می‌خندم که دشمنان را مقهور خود می‌بینم یا شما را بر زیان می‌بینم. من از آن شاد می‌شوم بل خنده‌ام از آن می‌گیرد که می‌بینم به چشم سِرّ که قومی را از تون و دوزخ و دودان سیاه به غلّ و زنجیر کشکشان به زور سوی بهشت و رضوان و گلستان ابدی

۱- ح: همچون	۲- ح: یاقوت در و مرجان کند.	۳- ح: سرسبز و نازه
۴- ح: که گفتیم	* سورة انفال آیه ۷۰.	۵- اصل: ندارد
۷- ح: افزوده: و آورده	۸- ح: و در عجز	۹- ح: صلوات الله علیه
۱۰- ح: صفت بشریت	۱۱- ح: و چون ما را	۶- ح: صلوات الله علیه

می‌برم و ایشان در فغان و نفیر^(۱) که ما را ازین مهلکه در آن گلشن و مأمن^(۲) چرا می‌بری؟ خنده‌ام می‌گیرد با این همه چون شمار آن نظر هنوز^(۳) نشده است که این را که می‌گیرم دریابید و عیان ببینید. حق تعالی می‌فرماید که اسیران را^(۴) بگو که شما اول لشکرها جمع کردید و شوکت بسیار و بر مردی و پهلوانی و شوکت خود^(۵) اعتماد کلی نمودید^(۶) و با خود می‌گفتید که ما چنین کنیم، مسلمانان را چنین بشکنیم و مقهور گردانیم و بر خود قادری از شما قادرتر نمی‌دید و قاهری بالای قهر خود نمی‌دانستید. لاجرم هرچه تدبیر کردید که چنین شود جمله بعکس آن شد. باز اکنون که در خوف مانده‌اید هم ازان علت توبه نکرده‌اید، نومیدید و بالای خود قادری نمی‌بینید پس می‌باید که در حال شوکت و قدرت^(۷) مرا ببینید و خود را مقهور من دانید تا کارها میسر شود و در حال خوف از من امید مبرید که قادرم که شما را ازین خوف برهانم و ایمن کنم. آن کسی که از گاو سپید گاو سیاه بیرون آرد هم تواند که از گاو سیاه [گاو]^(۸) سپید بیرون آورد که *يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ** اکنون در این حالت که اسیرید امید از حضرت من مبرید تا شما را دست گیرم که *إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ*** اکنون حق تعالی می‌فرماید که ای اسیران، اگر از مذهب اول بازگردید و در خوف و رجا ما را^(۹) ببینید و در کل احوال خود را مقهور من^(۱۰) ببینید من شما را ازین خوف برهانم و هر مالی که از شما به تاراج رفته است و تلف گشته جمله را باز به شما دهم بلکه اضعاف آن و به از آن - و شما را آمرزیده گردانم و دولت آخرت نیز به دولت دنیا مقرون گردانم».

عبّاس گفت: «توبه کردم و از آنچه بودم باز آمدم».

مصطفی (صلوات الله علیه^(۱۱)) فرمود که: «این دعوی را که می‌کنی حق تعالی از تو

نشان می‌طلبد»:

- | | | | |
|--------------------------|---------------------------------------|----------------------|------------------------|
| ۱- ح: و در نفیر | ۲- ح: آن گلشن مأمن | ۳- ح: هنوز آن نظر | ۴- ح: که این اسیران را |
| ۵- ح: و انبوهی و قوت خود | ۶- ح: نمودیت | ۷- ح: قوت و شوکت | |
| ۸- اصل: ندارد | * سورة فاطر آیه ۱۳ و سورة روم آیه ۱۹. | ** سورة يوسف آیه ۸۷. | |
| ۹- ح: مرا | ۱۰- ح: مقهور قهر من | ۱۱- ح: ندارد | |

بیت

دعوی عشق کردن آسان است لیکن آن را دلیل و برهان است
عباس گفت: «بسم الله چه نشان^(۱) می طلبی؟» فرمود که: «از آن مال ها که تو را مانده
است ایثار لشکر اسلام کن تا لشکر اسلام قوت گیرد اگر مسلمان شده ای و نیکی اسلام و
مسلمانی می خواهی». گفت: «یا رسول الله مرا چه مانده است همه را به تاراج برده اند
حصیری^(۲) کهنه رها نکرده اند». فرمود صلوات الله که: «دیدي که راست نشدی و از آنچه
بودی بازنگشتی، بگویم که مال چه قدر داری و کجا پنهان کرده ای و به کی^(۳) سپرده ای و
در چه موضع (پنهان^(۴)) و دفن کرده ای؟ گفت: «حاشا». فرمود که چندین مال معین به
مادر نسپردی^(۵) و در فلان دیوار دفن نکردی و وی را وصیت نکردی به تفصیل که اگر باز
آیم به من بسپاری و اگر به سلامت باز نیایم چندینی در فلان مصلحت صرف کنی و
چندینی به فلان دهی و چندینی تو را باشد؟

چون عباس این را بشنید انگشت برآورد به صدق^(۶) تمام این آورد و گفت: «ای
پیغامبر به حق من می پنداشتم که تو را اقبال^(۷) هست از دور فلک، چنانکه متقدمان را
بوده است از ملوک مثل هامان و شداد (و نمرود^(۸)) و غیر هم. چون این را فرمودید معلوم
شد و حقیقت گشت که این اقبال آن سری است و الهی است و ربانی است».

مصطفی (صلوات الله علیه^(۹)) فرمود: «راست گفتی. این بار شنیدم که آن زنار^(۱۰)
شک که در باطن داشتی بگسست و آواز آن به گوش من رسید مرا گوشی است پنهان در
عین جان که هر که زنار شک و شرک و کفر را پاره کند من به گوش نهان بشنوم و آواز آن
بریدن به گوش جان من برسد. اکنون حقیقت است که راست شدی و ایمان آوردی».

خداوندگار^(۱۱) فرمود در تفسیر این که این را به امیر پروانه برای آن گفتم که «تو اول
سر^(۱۲) مسلمان شدی که خود را فدای^(۱۳) کنم و عقل و تدبیر و رأی خود را برای بقای

۱- ح: فرما چه نشان	۲- ح: حصیری	۳- ح: و بکه	۴- ح: ندارد
۵- اصل: بمادر سپردی		۶- ح: و بصدق	۷- ح: اقبالی
۸- ح: ندارد	۹- ح: ندارد	۱۰- ح: که آن تار	۱۱- ح: مولانا
۱۲- ح: اول سیر	۱۳- ح: فدا		

اسلام و کثرت (اهل^(۱)) اسلام فداکنم تا اسلام بماند و چون اعتماد بر رأی خود کردی و حق را ندیدی و همه را از حق ندانستی پس حق تعالی عین آن سبب را و سعی را سبب نقص اسلام کرد که تو با تاتاری یکی شده‌ای و یاری می‌دهی تا شامیان^(۲) و مصریان را فنا کنی و ولایت اسلام^(۳) خراب کنی، پس آن سبب را که بقای اسلام بود سبب نقص اسلام کرد. پس درین حالت روی به خدای (عزوجل^(۴)) آور که محلّ خوف است و صدقه‌ها ده که تا ترا ازین حالت بد که خوف است برهاند و ازو^(۵) امید مبر اگرچه ترا از چنان طاعت در چنین معصیت انداخت. آن طاعت را از خود دیدی برای آن درین معصیت افتادی اکنون درین معصیت نیز امید مبر و تضرّع کن که او قادر است که از آن طاعت معصیت^(۶) پیدا کرد، ازین معصیت طاعت پیدا کند و ترا ازین پشیمانی دهد و اسبابی پیش آرد که تو باز در کثرت مسلمانی کوشی و قوّت مسلمانی باشی». امید مبر که إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ* غرضم این بود که تا او این فهم کند و درین حالت صدقه‌ها دهد و تضرّع کند که از حالت عادی به غایت در حالت دون آمده است درین حالت امیدوار باشد حق تعالی مکارست، صورت‌های خوب نماید در شکم آن صورت‌های بد، باشد تا آدمی مغرور نشود که مرا خوب رأی و خوب کاری مُصَوِّر شد و رونمود^(۷).

اگرچه هرچ رو نمودی آنچنان^(۸) بودی، پیغامبر با آن چنان نظر تیز منوّر و منور فریاد نکردی که اَرْنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ خوب می‌نمایی و در حقیقت آن زشت است. زشت می‌نمایی و در حقیقت آن نغزست پس به ما هر چیز را چنان نما که هست تا در دام نیفتیم و پیوسته گمراه نباشیم اکنون رأی تو اگرچه خوب است و روشن است از رأی او بهتر نباشد. او چنین^(۹) می‌گفت: اکنون تو نیز به هر تصویری و هر رأیی اعتماد مکن تضرّع^(۱۰) می‌کن و ترسان می‌باش. مرا غرض این بود و او این آیت را و این تفسیر را به ارادت^(۱۱) و رأی خود کرد که ما این ساعت که لشکرها می‌بریم نمی‌باید که بر آن اعتماد کنیم و اگر

۱-ح: ندارد	۲-ح: تا شامیان را	۳-ح: اسلام را	۴-ح: ندارد
۵-ح: از حق	۶-ح: که معصیت	* سورة يوسف آیه ۸۷	
۷-ح: روی نمود	۸-ح: همچنان	۹-ح: و او چنین	۱۰-ح: و تضرّع
۱۱-ح: تأویل به ارادت			

شکسته شویم در آن خوف و بیچارگی هم ازو امید نباید برید سخن را به وفق مراد خود
برد و مرا غرض این بود که گفتیم.